

نگاهی به وصایای امام علی (علیه السلام) به جوانان

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

در این مقاله خطوط کلی و محورهای اصلی وصایای امام علی (علیه السلام) به جوانان را بررسی می کنیم. منبع اصلی این نوشتار نامه سی و یکم نهج البلاغه است که حاوی رهنمودهای پدری نمونه به جوانی نمونه و در حال رشد است. این نامه که از مشهورترین وصایای امیرالمومنین (علیه السلام) است و به قول سید رضی (علیه السلام) پس از مراجعت از (صفین) در محلی به نام (حاضرین) به فرزندشان حسن بن علی (علیه السلام) مرقوم داشته اند، شیعه و سنی به آن توجه کرده اند به طوری که دانشمند معروف اهل سنت، ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری درباره آن گفته است: (اگر از حکمت عملی چیزی یافت شود که لازم باشد با طلا نوشته شود، همین رساله است که امام علی (علیه السلام) در آن جمیع ابواب علم و طرق سلوک و تمام منجیات و مهلکات و راه های هدایت و مکارم اخلاق و اسباب سعادت و طرق رهایی از این مهلکه ها و وصول به بالاترین درجات کمال انسانی را با بهترین عبارات بیان فرموده است.) (1)

مخاطب امام علی (علیه السلام) در این رساله تنها فرزندش امام حسن (علیه السلام) نیست بلکه آن حضرت با سخنان حکیمانه خود به همه جوانان حقیقت جو توجه کرده است. گرچه غور در دریای بی کران معارف نهج البلاغه با بضاعت اندک ما سازگار نیست ولکن:

آب دریا را اگر نتوان کشید	هم به قدر تشنگی باید چشید
---------------------------	---------------------------

با توجه به محدودیت صفحات، چند اصل مهم تربیتی را بیان و متن کامل نامه را به خوانندگان محترم به ویژه نسل جوان واگذار می کنیم.

1. تقوا و پاک دامنی

مهم ترین سفارش امام (علیه السلام) به فرزند دلبندهش، تقوای الهی است، آن جا که می فرماید: «وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ إِنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ (2)؛ پسرم، بدان محبوب ترین چیزی که از میان گفته هایم در این وصیت نامه به آن تمسک می جویی، تقوای الهی و پرهیزکاری است.»

حصار مستحکم

اهمیت و جایگاه تقوا برای جوانان آن وقت معلوم می شود که تمایلات و احساسات دوره جوانی مد نظر قرار گیرد. برای جوانی که در معرض طغیان غرایز و احساسات تند و شکوفایی خواهش های نفسانی و غریزه جنسی و تخیلات موهوم به سر می برد، تقوا به منزله قلعه و حصار مستحکمی است که او را از تاخت و تاز دشمنان مصون می دارد و مانند سپری است که از اصابت تیرهای زهراگین شیاطین باز می دارد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ (3)؛ بدانید ای بندگان خدا، تقوا دژی مستحکم و غیرقابل نفوذ است.»

جوان همواره بین دوراهی قرار دارد و به سوی دو نقطه متضاد کشیده می شود. از یک طرف، ندای وجدان اخلاقی و الهام الهی او را به سوی خوبی ها سوق می دهد و از طرف دیگر غرایز درونی و نفس اماره و وساوس شیطانی او را به ارضای خواهش های نفسانی فرمان می دهد. در این جنگ و گریز تنها جوانی می تواند از این صحنه کشمکش و نزاع بین عقل و شهوت، خیر و فساد و پاکی و آلودگی به سلامت خارج شود که خود را به سلاح ایمان و تقوا مجهز کرده و از ابتدای جوانی به خودسازی و جهاد با نفس بپردازد. حضرت یوسف (علیه السلام) در سایه همین تقوا بود که توانست با اراده ای قوی از آزمون سخت الهی سربلند بیرون آید و به اوج عزت نایل شود.

قرآن مجید رمز پیروزی یوسف (علیه السلام) در عرصه مبارزه با نفس را رعایت دو اصل مهم و اساسی (تقوا) و (خویشتر داری) می داند و می فرماید: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (4)؛ کسی که پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

تقویت اراده

بسیاری از جوانان از ضعف اراده و فقدان قدرت تصمیم گیری شکایت می کنند و برای درمان آن چاره جویی می کنند. آنان می گویند:

برای ترک عادات زشت و ناپسند بارها تصمیم گرفته ایم اما کم تر موفق شده ایم. امام علی (علیه السلام) از تقوا به عنوان عامل تقویت اراده و مالکیت نفس که نقش عمده ای در ترک گناه و عادات ناپسند دارد، یاد می کند و می فرماید: آگاه باشید! خطاها و گناهان مانند اسب های سرکش و لجام گسیخته ای هستند که گناه کاران بر آن ها سوارند و آنان را در قعر دوزخ سرنگون خواهند ساخت و تقوا همانند مرکب های راهوار و آرامی است که صاحبانشان بر آن ها سوارند و زمامشان را به دست دارند و آنان را تا بهشت پیش می برند. (5)

باید در نظر داشت که این کار شدنی است. افرادی که در این وادی قدم بنهند، مشمول الطاف خفیه الهی خواهند بود. چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (6)؛ آنان که در راه ما جهاد و کوشش می کنند، راه های خود را به آن ها نشان می دهیم.

2. فرصت جوانی

بدون تردید یکی از عوامل مهم موفقیت و کام یابی، بهره برداری صحیح و اصولی از شرایط و فرصت های مناسب است، که فرصت جوانی از اساسی ترین آن ها به شمار می رود. نیروی معنوی و قوای جسمانی، گوهر گران سنگی است که خداوند متعال در اختیار نسل جوان قرار داده است. بر این اساس پیشوایان دین همواره بر اغتنام فرصت جوانی تاکید کرده اند. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ عُصَّةً» (7)؛ پیش از آن که فرصت از دست رود و مایه اندوهت گردد، آن را غنیمت شمار. سعدی با الهام از سخنان بزرگان می گوید:

جوانا ره طاعت امروز گیر	که فردا جوانی نیاید ز پیر
قضا روزگاری زمن در ربود	که هر روزش از پی شب قدر بود
من آن روز را قدر نشناختم	بدانستم اکنون که درباختم

امام علی (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (8)؛ بهره ات را از دنیا فراموش مکن می فرماید: «تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْخِرَّةَ» (9)؛ سلامتی و قدرت و فراغ بال و جوانی و نشاط خود را فراموش مکن، از آن ها در راه آخرت استفاده کن.»

آن حضرت درباره کسانی که از نعمت جوانی بهره صحیح و کافی نبرده اند، می فرماید: آن ها در ایام سلامت بدن سرمایه ای مهیا نکردند و در اولین فرصت های زندگی درس عبرتی نگرفتند، آیا کسی که جوان است جز پیری انتظار دارد. (10)

سوال از جوانی

جوانی و نشاط و بالندگی، نعمت بزرگی است که در روز قیامت از آن سوال می شود. در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل است که فرمود: در قیامت هیچ یک از بندگان، قدم از قدم برنمی دارند تا از وی چهار سوال شود؛ از عمرش که آن را در چه راه به کار انداخته و چگونه فانی کرده است، از جوانیش که آن را در چه راهی پایان داده است، از اموالش سوال می شود که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و از حب و دوستی با اهل بیت از وی سوال می شود. (11)

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در کنار ایام عمر به طور جداگانه از جوانی نام برده اند که ارزش اختصاصی جوانی را می رساند. متأسفانه شرایط فوق العاده و فرصت استثنایی دوران جوانی کوتاه و زودگذر است و بلبل جوانی روزی از شاخسار عمر خواهد پرید. تا هست قدرش را بدانیم و آن را یک سرمایه شماریم. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«شَبَّانٌ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا : الشَّبَابُ وَ الْعَافِيَّةُ (12)؛ دو چیز است که قدر و قیمتشان را نمی شناسد مگر کسی که آن دو را از دست داده باشد: یکی جوانی و دیگری تندرستی.»

3. خودسازی

بهترین زمان برای تربیت و خودسازی، دوره جوانی است، زیرا صفحه دل جوان با زشتی ها و خصلت های ناپسند شکل نگرفته و چراغ فطرت در دلش خاموش نگشته است. امام علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) چنین می فرماید: «انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شيء قبلته فبادرتك بالادب قبل ان يقسوا قلبك ويشغل لبك» (13)؛

قلب نوجوان مانند زمین خالی است که هرچه در آن بیفشانی آن را می پذیرد، پس پیش از آن که قلبت سخت شود و فکر به امور دیگر مشغول گردد، به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم و همت خود را بر تربیت تو گذاشتم.

خاربن در قوت و برخاستن	خارکن در سستی و در کاستن (14)
------------------------	-------------------------------

باید جوانان عزیز این هشدار امام علی (علیه السلام) را جدی بگیرند که می فرماید: «غالب الشهوه قبل قوه ضراوتها فانها ان قويت ملكتك واستفادتك ولم تقدر علی مقاومتها (15)؛ پیش از آن که تمایلات نفسانی به تجری و تندروی عادت کنند با آن ها مقابله کن، زیرا اگر تمایلات در تجاوز و خودسری نیرومند شوند، فرمانروای تو خواهند شد و تو را به هرسو که بخواهند می برند و قدرت مقاومت در برابر آن ها را از دست خواهی داد.» مولوی می گوید:

زنان که خوی بد بگشته ست استوار	مور شهوت شد ز عادت هم چو مار
مار شهوت را بکش در ابتدا	ورنه اینک گشت مارت اژدها (16)

4. بزرگ منشی

یکی دیگر از وصایای امام علی (علیه السلام) به جوانان، پرورش عزت نفس و بزرگ منشی است، آن جا که می فرماید: «أَكْرِمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا (17)؛ بزرگوارتر از آن باش که به پستی تن دهی هرچند تو را به مقصود رساند، زیرا نمی توانی در برابر آن چه از آبرو و شخصیت در این راه از دست می دهی بهایی به دست آوری، و بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.»

حس عزت طلبی یکی از نیازهای اساسی انسان است که خوش بختانه دست آفرینش بذر آن را در نهاد آدمی افشانده است. بدیهی است که این بذر نیاز به مراقبت و رشد و شکوفایی دارد. عزت نفس موجب بهره وری فرد از نیروی خرد و به کارگیری آن در امور زندگی و منشا تکوین شخصیت در انسان است. بی دلیل نیست که نظام سلطه فرعون در طول تاریخ برای استثمار دیگران، در گام نخست روح مکرمات انسانی را نشانه گرفته و شخصیت آنان را تحقیر می کند. قرآن مجید در این باره می فرماید: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (18)؛ فرعون قومش را تحقیر کرد، پس آن ها هم از او اطاعت کردند، چون آن ها قومی فاسق بودند).

عزت و بزرگواری نفس در گرو اموری است که بدان اشاره می شود:

الف: ترک گناه: از مواردی که به عزت نفس آدمی آسیب فراوانی می رساند، ارتکاب به گناه و ناپاکی است. پرهیز و اجتناب از آلودگی به گناه از عوامل دست یابی به شرافت نفس است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: (مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، لَمْ يَهْنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ (19)؛ کسی که برای نفس خود کرامت قائل است، آن را با گناه پست و خوار نمی سازد). گناهان بزرگ هم چون زن، دروغ، غیبت، فحش و ناسزا با بزرگ منشی و کرامت نفس تضاد آشکار دارد.

ب: روح بی نیازی: چشم طمع داشتن به مال دیگران و درخواست کمک کردن در غیر موارد اضطرار، شرافت و عزت نفس را مخدوش می کند.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «الْمَسْأَلَةُ طَوْقُ الْمَذَلَّةِ تَسْلُبُ الْعَزِيزَ عِزَّهُ وَ الْحَسِيبَ حَسَبَهُ (19)؛ درخواست از مردم، طوق ذلتی است که عزت را از عزیزان و شرافت را از شریفان سلب می کند.»

ج: نگرش صحیح: عزت و کرامت نفس تا حد زیادی بستگی به نگرش انسان به خود دارد. کسی که خود را ناتوان جلوه دهد، مردم نیز او را ذلیل و خوار می بینند. از این رو امام علی (علیه السلام) می فرماید: (الرجل حيث اختار لنفسه ان صانها ارتفعت وان ابتذلها اتضعت (20)؛ ارزش شخصیت هر فردی وابسته به روشی است که اتخاذ می کند. اگر نفس خود را از پستی و ذلت بر کنار نگاه داشت، به مقام رفیع انسانی نایل می شود و اگر عزت معنوی خویش را ترک گفت، به پستی و ذلت می گراید).

اگر در جهان بایدت برتری	نبايد كه خود پست و دون بشمرى
چو خود، خویشن پست بینى و خوار	دگر از كس امید عزت مدار

د: پرهیز از گفتار و رفتار ذلت آمیز: کسی که خواهان کرامت و عزت نفس است باید از هر سخن یا عملی که نشانه ضعف و ناتوانی است، اجتناب کند. اسلام به منظور تحقق این امر، از تملق و چاپلوسی، شکایت از روزگار و طرح مشکلات زندگی برای مردم، بلندپروازی های بی جا و حتی تواضع بی مورد نهی کرده است. هیچ مسلمانی حق ندارد با چاپلوسی که منافی با شرافت و آزادگی است، خویشتن را آلوده کند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «كَثْرَةُ التَّنَاءِ مِلْقٌ يُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ يُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ (21)؛ زیاده روی در ستایش و تحسین، تملق و چاپلوسی است که از یک سو در مخاطب نخوت و تکبر پدید می آورد و از سوی دیگر عزت نفس را دور می کند». شکایت از زندگی و طرح مشکلات با مردم، به عزت نفس آسیب جدی می رساند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ ضَرَّهُ لِغَيْرِهِ (22)؛ کسی که مشکلات زندگی اش را برای دیگران آشکار کند، در حقیقت به خواری و ذلت رضایت داده است.»

5. وجدان اخلاقی

یکی از وصایای امام علی (علیه السلام) به جوانان، میزان قرار دادن وجدان اخلاقی در معاشرت اجتماعی است. آن حضرت خطاب به فرزندش چنین می فرماید: (يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ (23)؛ پسر من، خود را معیار و مقیاس قضاوت بین خود و دیگران قرار ده).

نادیده گرفتن این اصل مهم اخلاقی نتیجه ای جز تیرگی روابط دوستانه نخواهد داشت؛ همان گونه که التزام به وجدان اخلاقی تضمین کننده دوستی پایدار و روابط سالم اجتماعی است. اگر در جامعه، تمام افراد براساس وجدان اخلاقی با یک دیگر معاشرت کنند و به حقوق و منافع و حیثیت دیگران احترام بگذارند، روابط اجتماعی مستحکم تر و آرامش و امنیت جامعه تقویت خواهد شد. وجدان اخلاقی، آدمی را چون طبیب به درد و درمان خویش متوجه و سلامت روان را اعلام می کند. در روایتی آمده است که مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: همه وظایف خود را به خوبی انجام می دهم ولی یک گناه را نمی توانم ترک کنم و آن رابطه نامشروع است. اصحاب از این سخن برآشفتنند. حضرت فرمود: شما کاری نداشته باشید، من می دانم چگونه با او بحث کنم. آن گاه فرمود: شما مادر، خواهر و به طور کلی ناموس دارید؟ جوان عرض کرد: آری. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا می پسندی دیگران با ناموس و محارم تو چنین روابط نامشروع داشته باشند؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمود: پس چگونه حاضر می شوی دست به چنین کار نادرستی بزنی؟ جوان سر به زیر افکند و عرض کرد: دیگر تعهد می کنم که دنبال چنین گناهی نروم. (24)

هر انسان مسلمانی وظیفه دارد در برخورد با مردم از ندای درونی خود پیروی و به مقتضای وجدان عمل کند. امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

حق مردم آن است که از آزار آن ها خودداری کنی و چیزی را برای آنان دوست بداری که برای خود دوست می داری

و نپسندی آن چه را برای خود نمی پسندی. (25)

اسلام با توجه دادن به وجدان اخلاقی می کوشد تا افراد بشر در باطن خود مراقبی بگمارند تا آن ها را از تجاوز و آزار به دیگران حتی در حالت خشم و دشمنی باز دارد. بر این اساس قرآن مجید به نفس لواحه که همان وجدان است، قسم یاد کرده و می فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (26)؛ (سوگند به روز رستاخیز و سوگند به جانی که آدمی را در مورد عصیان و ارتکاب گناه سرزنش و ملامت می کند) . روان شناسان این نیروی سرزنش کننده باطنی را وجدان اخلاقی می نامند.

در اندرون من خسته دل ندانم کیست | که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

6. تجربه اندوزی

استفاده از تجارب دیگران از جمله مواردی است که در وصایای امام علی (علیه السلام) دیده می شود. آن حضرت می فرماید: «وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَارَ الْمَاضِیْنَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِیْنَ وَ سِرْ فِي دِیَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانْظُرْ فِیْمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا وَ آئِنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا» (27)؛ اخبار گذشتگان را بر قلبت عرضه کن و آن چه را که به پیشینیان رسیده به یاد آر، در دیار و آثار مخروبه آن ها گردش کن و درست بنگر آن ها چه کرده اند. ببین از کجا منتقل شده اند و در کجا فرود آمده اند.»

هرچند آحاد جامعه به راهنمایی افراد آزموده و استفاده از تجارب دیگران نیازمندند اما جوان به دلایل مختلف نیاز بیش تری به شناخت تاریخ و تجارب به دست آمده از سرگذشت پیشینیان دارد، زیرا:

اول، جوان به مقتضای سن کم خود، دارای ذهنی خام و عاری از تجربه است. او سرد و گرم روزگار را نچشیده و با مشکلات و دشواری های کم تری در زندگی رو به رو شده است، که گفته اند:

(آن چه را که جوان در آیین می بیند پیر در خشت خام بیند) . از این رو بعضی مواقع فشار مشکلات، آرامش درونی جوان را مختل می کند و او را به افسردگی یا تندخویی می کشاند.

ثانی، تخیلات موهوم که از ویژگی های دوران جوانی است، چه بسا جوان را از شناخت حقیقت باز دارد. تجربه، پرده های وهم و پندار را پاره می کند و انسان را به واقع رهنمون می سازد.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «التَّجَارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ» (28)؛ تجارب بشر، دانش سودمندی است.»

ثالث، جوان با وجود برخورداری از منبع سرشار هوش علمی و فنی و قابلیت کسب مهارت های گوناگون، به دلیل نداشتن تجارب زندگی فاقد هوش اجتماعی است. از این رو در معرض تصمیم های نسنجیده و زیان بار و افتادن در دام دیگران قرار دارد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: (من قلت تجربته خدع (29)؛ کسی که تجربه اش کم و ناچیز باشد، فریب می خورد).

در سایه تجربه، اشتباه به حداقل می رسد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ كَثُرَتْ تَجَرِبَتُهُ قَلَّتْ غِرَّتُهُ»

(30)؛ کسی که تجربه اش زیاد باشد، کم تر فریب خورد.»

آن چه می تواند مددکار جوان در ایام سخت و عبور از مراحل دشوار زندگی باشد، بهره برداری از تجارب کسانی

است که خود در طول زندگی این منازل پرخطر را طی کرده و به سلامت از آن ها گذشته است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: با مردان آزموده هم نشین باش که آن ها متاع پراح تجربه های خود را به گران ترین بها یعنی فدا کردن عمر خود تهیه کرده اند و تو آن متاع گران قدر را با ارزان ترین قیمت (با صرف چند دقیقه) به دست می آوری. (31)

عبرت از تاریخ

یکی از مصادیق بارز تجربه اندوزی، مطالعه سرگذشت پیشینیان و تاریخ امم سابق است. تاریخ آینه ای است که گذشته را نشان می دهد و حلقه رابط بین حال و گذشته و چراغ راه آینده است. مشابیهت سرنوشت ملت ، همگان به ویژه نسل جوان را به مطالعه تاریخ فرا می خواند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «برای شما در تاریخ قرون گذشته درس های عبرت فراوانی وجود دارد. کجایند عمالقه؟ کجایند فرزندان آن ها؟ کجایند فرعون ها و فرزندانشان؟» (32)

7. آداب معاشرت و دوستی

شکی نیست که بقا و دوام دوستی منوط به رعایت حدود دوستی و آداب معاشرت است. دوست گرفتن آسان است اما نگه داری آن مشکل تر است. امام علی (علیه السلام) در قسمتی دیگر از نامه مبارک خود به نکات ظریفی که موجب پایداری پیوند دوستی است، اشاره می کند و می فرماید: ناتوان ترین مردم کسی است که از دوست گرفتن عاجز باشد و ناتوان تر از او فردی است که دوست را از دست بدهد. (33)

بعضی جوانان از عدم ثبات و ناپایداری روابط دوستانه شکایت می کنند، که دلیل عمده آن رعایت نکردن حدود دوستی و افراط و تفریط در رفاقت است. به طور یقین عمل به دستورات و نصایح سودمند امام علی (علیه السلام) می تواند در حل این مشکل کارساز باشد.

محورهای کلی سخنان امام علی (علیه السلام) در این قسمت عبارت است از:

الف) اعتدال در دوستی: افراط در دوستی و تجاوز از حریم اعتدال در دوران جوانی کم و بیش دیده می شود، و دلیل آن انگیزه عاطفی و احساسات دوران جوانی است. این عده از جوانان در ایام دوستی به رفیق خود بیش از حد ابراز علاقه و محبت می کنند و در ایام جدایی بیش از حد ابراز مخالفت و دشمنی می کنند تا جایی که ممکن است به کارهای خطرناکی دست بزنند. توصیه امام علی (علیه السلام) میانه روی در رفاقت است. آن حضرت می فرماید: با دوست مورد علاقه ات به مدارا اظهار دوستی کن، شاید روزی دشمنت گردد و در اظهار بی مهری به کسی که بر او خشم گرفته ای مدارا کن، چه بسا ممکن است دوستت گردد. (34) در این نامه نیز آن حضرت می

فرماید:

اگر خواستی رابطه ات را با برادرت قطع کنی راهی را برایش بگذار که اگر روزی خواست برگردد، راه بازگشت داشته باشد. سعدی در این باره می گوید: (هر آن سری که داری با دوست در میانه منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر گزندی که توانی به دشمن مرسان، باشد که وقتی دوست شود.) (35)

ب) محبت متقابل: دوستی و رفاقت براساس محبت متقابل است. اگر یکی از دو طرف خواهان برقراری رابطه و دیگری بی میل باشد، نتیجه ای جز ذلت و خواری مشتاق دوستی نخواهد داشت. از این رو امام علی (علیه السلام) در نامه مبارک می فرماید: (وَلَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنكَ) (36) ؛ به کسی که به تو علاقه ندارد، ابراز علاقه مکن.) شاعر می گوید:

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی || وگرنه مهربانی درد سر بی

ج) حفظ رابطه دوستی: امام علی (علیه السلام) به حفظ رابطه دوستی تاکید می ورزد و از عواملی که موجب تحکیم آن می شود، یاد می کند و می فرماید: اگر رفیقت امساک ورزید، تو بذل و بخشش داشته باش و هنگام فاصله گرفتن او، تو نزدیک شو و هنگام سخت گیری او، نرمش داشته باش و هنگام ارتکاب گناه و خط، عذرش را بپذیر. اما از آن جا که بعضی ظرفیت کمی داشته و بزرگواری و احسان را حمل بر حقارت دیگری و زرنگی خود می کنند، آن حضرت می فرماید: در همه این موارد موقع شناس باش و برحذر باش از این که آن چه گفته شد در غیر محلش قرار دهی یا درباره کسی که اهلیت ندارد به انجام برسانی. نکته دیگر نصیحت کردن به رفیق و خیرخواهی برای او است. آن حضرت می فرماید: خیرخواهی ات را به دوستت خالص کن، خواه خوش آیند دوستت باشد و خواه خوش آیند او نباشد. (37)

پی نوشت ها :

1. زین العابدین قربانی، اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی، ص. 58.
2. نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه 31.
3. همان، خطبه 156.
4. یوسف (12) آیه 90.
5. نهج البلاغه، خطبه 16.
6. عنکبوت (29) آیه 69.
7. نهج البلاغه، نامه 31.
8. قصص (28) آیه 77.
9. بحارالانوار (چاپ بیروت) ج 68، ص. 177.
10. نهج البلاغه، خطبه 82.
11. بحارالانوار، ج 74، ص. 160.
12. غررالحکم و دررالکلم، ج 4، ص. 183.
13. نهج البلاغه، نامه 31.

14. نقل از: استاد مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص. 79
15. غررالحکم و دررالکلم، همان، ص. 392
16. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص. 327
17. نهج البلاغه، همان.
18. زخرف (43) آیه 54.
19. غررالحکم و دررالکلم، ج 5، ص. 357
20. همان، ج 2، ص. 145
21. همان، ص. 77
22. همان، ج 4، ص. 595
23. همان، ص. 93
24. نهج البلاغه، همان.
25. زین العابدین قربانی، همان، ص. 274
26. بحارالانوار، ج 71، ص. 9
27. قیامه (75) آیه 1 و 2.
28. نهج البلاغه، همان.
29. غررالحکم و دررالکلم، ج 1، ص. 260
30. همان، ج 5، ص. 185
31. همان، ص. 214
32. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، (قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوم) ج 20، ص. 335
33. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه. 181
34. بحارالانوار، ج 74، ص. 278
35. نهج البلاغه، قصار. 260
36. نهج البلاغه، نامه 31.
37. همان.